



۲۰۱۶/۱۰/۳۰

حنیف رهیاب رحیمی

گروپ های مقاومت مسلح! هر روز فاجعه می آفرینند

اغلب هموطنانی که همین لحظه این مطلب را می خوانند، اهل تحقیق، نگارش و صاحب قلم هستند و از شد و مد و کان و کیف مسایل روز نیک آگاهی دارند. بناءً لازم می بینم در آغاز بخاطر کمبودی ها و نواقص موجود درین مقال که صرف بر اساس رویداد های عینی نگارش یافته، از دوستان دانشمند طلب پوزش نمایم. واضح است که نوشته هر نویسنده باز تاب دهنده افکار و اندیشه خود شخص می باشد و واضحست که هیچکس خلاف ایده و مفکوره اش چیزی نمی نویسد.

مدتی پیش در بعضی رسانه های انترنتی، نوشته ای نظرم را جلب کرد که نگارنده آن گروه های تروریست، آدمکش و بم گذار را که روزانه ده ها هموطن ما را بدون کدام جرم و گناه به کام مرگ می فرستند، نیروهای مقاومت مسلح خطاب کرده بود. مقاله هم بوسیله یکی از استادان سابق پوهنتون کابل نگارش یافته که بنده نیز تصادفاً یکی دو سال افتخار شاگردی شان را داشتم. اما خدا کند این بدان معنی نباشد که من اجازه نقد و یا تبصره در مورد نوشته های آن استاد را نداشته باشم و یا به مصداق مثل شاگرد اگر عاقل شود... مورد عتاب و ملامتی قرار گیرم. زیرا آن بزرگ ما تا این حد بی خبر و بی معلومات هم نیست که فرق گروپ های مقاومت را از تروریست و آدم کش نتواند اما حتماً یک تعداد ملحوظات دیگر، موصوف را به آن نوع طرز تفکر و ادار ساخته است.

هر تاریخ و هر یاد داشت تاریخ سه دهه اخیر را که ورق بز نیم نوشته است زمانیکه در سال ۱۹۹۴ جنگهای داخلی به اوج خود رسیده بود و مردم از دست تنظیم ها و زد و خورد ها میان آنها به ستوه آمده بودند، یک گروه افراطی مذهبی که بوسیله مغز و پول و امکانات آی اس آی پاکستان، افراطیون سعودی، امارات متحده عرب و دولت انگلیس در داخل پاکستان پایه گذاری شده بود، از راه بندر سپین بولدک وارد کندهار شدند و با مصرف میلیونها دالر، تحت نام تحریک طالبان ولایات کشور را یکی پی دیگری زیر سیطره شان آورده و در سپتامبر سال ۱۹۹۶ کابل را نیز فتح نمودند و حکومت شان را بنام امارت اسلامی طالبان اساس گذاشتند.

حکومت وارد شده گروه طالبان بخاطر موجودیت بی بند و باری ها و بی نظمی ها میان تنظیم ها، نبودن دولت و رهبری واحد، ازدیاد جنگ های داخلی و در نتیجه آن از بین رفتن هزاران انسان و ویرانی شهر کابل، عدم توافق رهبران جهادی در امر دولت داری و غیره مسایل، چار و ناچار منحصیث یگانه گزینه مورد تائید مردم قرار گرفت به همین نسبت در اکثر ولایات با چندان مقاومتی هم مواجه نشدند. اما پس از استقرار و پا بر جایی حکومت این گروه دارای سواد ابتدایی ملایی و عدم سواد حکومت داری، قوانین افراط گرانه و قرون وسطایی زیر را در منصفه عمل پیاده نمودند:

- بیرون رفتن بدون محرم زنان از خانه و کار در ادارات دولتی ممنوع اعلان شد. هرگاه زنان در بیرون بدون محرم شرعی دیده می شدند و یا لباس رنگه و بوت های کوری بلند می پوشیدند، بدون رعایت حرمت به زن به عنوان انسان و بدون در نظر داشت کرامت بشری، در محضر عام مجازات و لت و کوب می شدند.

- مکاتب دختران مسدود گردید و در مکاتب پسران هم نصاب تعلیمی و مضامین به معیار طالبانی درآورده شد.
 - محکمه شرعی مجرمین و مجازات بریدن دست دزد، شلاق زدن و سنگسار زنان در محضر عام، در میدان های سپورتی و در برابر دیدگان مردم به منصفه اجرا گذاشته شد.
 - گذاشتن ریش دراز معیار مسلمان بودن قرار داده شد و برای هر مرد حتمی و لازمی اعلان شد، متخلفین به شدت مجازات و قمچین بازی می شدند.
 - خواندن نماز در جماعت بالای مامورین دولت و دکانداران و کسبه کاران جبری شد. هرگاه یک فرد در وقت نماز در دکان و محل کارش دیده می شد از جانب اداره امر بالمعروف و نهی از منکر شلاق کاری می شد.
 - در وزارت خانه ها و پست های بلند دولتی ملا ها و اشخاص کم سواد و بیسواد مقرر شدند، میز ها و چوکی ها از ادارات بیرون انداخته شد و بجای آن دوشک و گلیم و قالین فرش شد. می گویند در دفتر کار وزیر زراعت وقت طالبان ۱۴ دوشک هموار بود که در مجالس روی آن می نشستند و در این اداره ۱۲ عدد تفرانی بوی ناک نیز زینت بخش دفتر وزیر صاحب بود که در پیشروی هر دو نفر یکدانه گذاشته شده بود. وزیر که در قسمت بالایی دفتر، قدیفه اش را روی سرش انداخته بود، بالای مکاتیب که بوسیله منشی اش قرائت می شد در صورت تأیید مهر و یا آنرا مسترد می کرد.
 - به مجرد فرصت مناسب، عظیم ترین جفا و جنایت را در حق میراث های فرهنگی کشور روا داشته و مجسمه های بامیان این گنجینه گرانبهای تاریخی کشور را از بین بردند و بزرگترین جنایت ضد فرهنگ و علم و ادب شانرا به جهانیان به نمایش گذاشتند.
 - موسیقی، سینما، رقص، آواز خوانی و سایر نمایشات هنری در سرتاسر کشور ممنوع اعلام شد.
 - در بخش ورزش تنها ورزش کرکت شرعی و حلال شناخته شده بود و بقیه بازی ها غیر مجاز اعلان گردید.
 - امارت اسلامی طالبان که با شنیدن نامش، بوی کهنه و زنده ده دوازده قرن پیش دماغ انسان را می آزارد، تنها در سه کشور دنیا نماینده سیاسی داشت یعنی تنها از طرف همین سه کشور که عبارت بودند از پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی، برسمیت شناخته شده بود.
 - شهر کابل به مرکز فعالیت های جاسوسی افراطیون مذهبی منطقه و جهان مبدل گردیده بود و در هر گوشه و کنار ادارات مربوط تروریستان حرفوی و آدمکشان و جنایتکاران مانند شبکه حقانی، القاعده، بوکو حرام، الشباب، سپاه صحابه، ایغور چین، سلفی ها، طاهر یلداش و گروه اسلامی چیچینی ها و غیره با آزادی عام و تام مصروف فعالیت بودند. شهر کابل به جنگلی شبیه گشته بود که هر سو می رفتی با خرس، گرگ، روباه، پلنگ و کفتار روبرو می شدی که در رأس همه اسامه بن لادن عرب میلیونر فراری مانند پادشاه جنگل، عاشق رنگ سرخ خون بود و مثل یک امپراطور بالای سایر چوکره های جنایت پیشه اش احکام خونریزی، کشتن و بم گذاری صادر می کرد. به گفته یک شاهد عینی اسامه را در کابل حین گشت و گزار بیشتر از ۵۰ موتر تعقیبی، بدرقه می نمود و سرکها و راه ها بخاطر عبور آن سلطان خون خوار بند می شد. چنانچه باری در همان سالهای تسلط طالبان، خانم رابین رافایل معاون وزیر خارجه آمریکا در امور جنوب آسیا در ظرف یک روز سفرهایی به کندهار، هرات، فاریاب، مزار و بدخشان داشت و از آنجا به تاجکستان اقامت گزید. موصوف در شهر دوشنبه در جواب خبرنگاران گفت:
- «۴۵ درصد طالبان از کشورهای پاکستان، عرب، چیچین، و سایر کشورها تشکیل گردیده و ۵۵ درصد شان افغانها اند.»
- (۱)
- تفاوت میان شهر ها و دهات، فرق بین دوایر رسمی دولتی و مندوی آرد و گندم و میان افسر نظامی و مامور ملکی از بین رفته بود، هرسو که می دیدی پیر و جوان، کارگر و بیکار مامور و منصبدار فقط با ریش و پکول و دستار و خشتک و ابزار پایین و بالا می رفتند. منظره دیدنی آنروزهای بخصوص شهر کابل، زمان امویان و عباسیان را به نمایش گذاشته بود.

- چون صنعت و تولیدات داخلی در مجموع متوقف و فلج ساخته شده بود، پاکستان ۹۹،۰۹ در صد ضروریات کشور را منحصبت یکی از صوبه های جدیدش با خوشی و علاقمندی اکمال می نمود و آی اس آی بر همه امور دولتی و غیر دولتی و امنیتی، با حرص و آز قورت کردن هرچه زودتر این کشور، نظارت می کرد.

این تفصیل را اگر ادامه دهیم، از مثنوی هفت من کاغذ هم دراز تر می شود اما با این همه زندگی حقارت باری که نصیب مردم و ملت شده بود بدتر از همه این بود که زنان را به بهانه های پوشیدن لباس و یا جوراب رنگه و یا بوت کوری بلند در پیش روی چشمان شوهران شان با چوب و قمچین می زدند و اگر مردان همراه شان مداخله می کردند واه بجان شان. این تحقیر و توهین قصدی که از قبل برنامه ریزی شده بود و زیر پا نمودن حیثیت و غیرت افغانها روز بروز سبب نفرت و انزجار مردم از این دجالان کهنه پرست می شد ولی کسی حق نفس کشیدن را نداشت زیرا این گروه به زور قوه خارجی بر اریکه قدرت آورده شده بود و برای حفظ سلطه شان در میان مردم وحشت و بربریت را برقرار ساخته بودند که هیچکس جرأت بلند کردن آواز خود را نداشت. تا اینکه بتوانند سلطه و حکمروایی شانرا در سرتاسر کشور تأمین نمایند.

دوام و موجودیت این گروه های تروریست و جنایتکار در افغانستان بالاخره خطر بزرگی را متوجه جامعه جهانی گردانید تا اینکه با کمک نظامی ایالات متحده آمریکا و پشتیبانی و همکاری افغانها، دامان کشور از لوث این مکروب های صادر شده از پاکستان پاک و پاکیزه گردید.

در کنفرانس بن که همه اشتراک کنندگان آن نماینده های هموطنان خود ما بودند، همه با عبا و قبا و ریش و شمله و دستار و پکول و غیرت افغانی دور هم جمع شدند و دولت فعلی را اساس گذاشتند.

پس از چندین سال، پاکستان این حامی درجه یک طالبان، که با از دست دادن منافع سیاسی و اقتصادی و برهم خوردن خواب های تسخیر افغانستان مثل ماری در کمین نشسته بود و بخود می پیچید، به همکاری رئیس دولت فاسد و طالب نما و با استفاده از ضعف و فساد در حکومت موجود باز هم طالب ها یعنی سپاهیان بدون یونیفورم خود را از راه های مختلف به شکل دزدانه و غیر قانونی داخل کشور ساخت و آن جنایتکاران شستشوی مغزی شده، روزانه با انتحار و انفجار و حملات مستقیم و بم گذاری ها، ده ها انسان بیگناه و ملکی و غیر ملکی را بخاک و خون می نشانند. چنان با بیرحمی آدم می کشند که چنگیز و هلاکو و هتلر هزار بار بر اینها شرافت دارند.

حالا می آیم بالای هدف اصلی این نبشته.

این تروریستان آدم کش و این انسانهای کوچک شده و بیرحم و خونخوار، این قرون وسطایی های کور ذهن، این وحشی های بیرحم و این فروخته شدگان را که همه شان زیر بیرق آی اس آی پاکستان و زیر قوماندۀ مستقیم پنجابی ها برای کشتار و تباهی دزدانه از راه های غیر قانونی به کشور ما می آیند، بعضی دانشمندان کهنه فکر در نوشته های شان از اینها به نام نیروهای مقاومت مسلح یاد می کنند. اینها را همه دنیا می شناسند که نیروهای مقاومت نه بلکه تروریستان حرفی اند که نیم شان از اتباع پاکستانی، یک تعداد آنها عرب و چیچینی و ازبک و ترک تبار هستند که برای بربادی و تباهی افغانستان زیر قوماندۀ آی اس آس پاکستان علیه کشور و مردم ما می رزمند. اگر این جنبش آدمکشی خود جوش و مردمی می بود، آنوقت مقاومت گفتن شان تا حدی منطقی می بود.

نیروهای مقاومت نامیدن اینها در حقیقت خیانت آشکار و نا بخشودنی و توهین به شهیدان این کشور و خانواده های شهداست که با از دست دادن فرزندان نان آور شان، حالا محتاج نان شب و روزشان هستند. سیلی ایست بر رخ کودکائی که برای ابد از مهر و محبت پدر محروم ساخته شدند و مادرانی که داغ فرزندان و شوهران شانرا تازنده هستند، در سینه های چاک چاک شان باخود دارند.

کسانیکه این جنابیت پیشه ها را نیروهای مقاومت می نامند، شاید دلیلی برای این ادعای شان داشته باشند و آن اینکه خود شخص مربوط همین دسته جانی، پیرو همین مفکوره متروک طالبانی و معاش خور کشور تمویل کننده این تروریستان آدمکش است.

من دیگر دلیلی نمی بینم که یک گروه مردود، عقیمانده، تاریک اندیش، ضد علم و ترقی، افراطی بنیاد گرا، جاهل، آدمکش، بیرحم، مزدور و نوکر بیگانه، نیروی مقاومت مسلح نامیده شود.

کشتن ده ها انسان در شاه شهید کابل مقاومت است یا عمل تروریستی و ضد انسانی؟

حمله بر مراکز علمی و کشتن شاگردان و دانش آموزان مقاومت است استاد گرامی؟

انفجار دهمزنگ و زخمی ساختن صدها و کشتن ده ها جوان مقاومت است؟

بم گذاری در سرویس های حامل محصلین اکادمی پولیس مقاومت است یا جنایت نا بخشودنی؟

و ده ها واقعه المناک دیگر که می ترسم تکرار آن باعث ضیاع وقت شود....

در کشور هر روز جوی خون جاریست، در هر دو ساعت یک جوان کشته می شود، اگر آن قاتلین را نیروهای مقاومت بخوانیم پس این همه قتل و خونریزی و از دست دادن جوانان نیز هیچ مهم نیست! و سر انجام می توان گفت که گلبدالدین نیز چون وجوه مشترک فراوان با این گروه های مقاومت! دارد، جزئی از مقاومت بشمار می رود.

صد حیف است به سرنوشت کشوری که مردم عادی و بی سوادش با هم برادر وار زندگی می نمایند ولی استادان، نویسندگان، پروفیسورها و تحصیل کرده هایش، به تحریک همستیه ها، در جنگ مدعش قومی مصروف اند و عمداً سیاه را سفید می گویند و طالب های وحشی و جنایت پیشه را گروپ های مقاومت مسلح می خوانند.

اگر این رقص و بازی به ساز پاکستان و ایران همچنین ادامه پیدا کند، شاهد باشید که یک روزی کشور به دو حصه تقسیم می شود. (والسلام)

(۱) - بی بی سی ۱۵ سپتمبر ۱۹۹۹

